مطالعات محیطی هفت حصار شماره چهل‌وچهارم/ سال دوازدهم/ تابستان ۱۴۰۲
صفحات ۱۲۸-۱۱۳

بازشناسی مسکن بومی منطقهٔ منوجان استان کرمان با رویکرد پدیده‌شناسانهٔ شولتز و هایدگر*

مژگان پیرایش شیرازی‌نژاد**، منصوره طاهباز***، عباس مسعودی****، مهناز محمودی زرندی*****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۵/۳۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۲/۲۵

چکیده

ازآنجاکه معماری بومی در هماهنگی با "تجربه زیستهٔ" بومیان شکل می‌گیرد، معماری‌ای از مدخل فضای وجودی است که از منظر شاعرانگی، فضایی نامنتظر و درعین‌حال آزادکننده است که به واسطه خیال، کشف و فهم می‌شود. بنابراین مقاله حاضر، با رجوع به رویکرد پدیده‌شناختی که ریشه در فلسفه داشته و بر مفاهیمی چون "تجربه زیسته" و "ادراک" انسان از هستی اشاره دارد، موضوع را به‌گونه‌ای بررسی نموده که "چگونگی" در آن ممکن باشد. در راستای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش: «چگونه می‌توان با معیارهای پدیده‌شناسی برآمده از نظریات هایدگر و شولتز، به تحلیلی وجودی (اگزیستانسیال) از تحقق سکونت در معماری‌بومی منطقهٔ منوجان دست یافت؟»، معیارهای پدیده‌شناسانهٔ برآمده از مطالعات نظری پایه، در فلسفه وجودیِ هایدگر و پدیده‌شناسیِ مکان در تحقیقات شولتز شامل: یک مورد متغیر وابسته مؤلفهٔ "باشیدن" و ده مورد متغیر مستقل شامل: "مکانمندی"، "آشکارگی"، "خودبودگی"، "گردآوری"، "خصلت"، "دربرگیرندگی"، "نمادین‌سازی"، "مراقبت"، "معناداری" و"شاعرانگی" استخراج و تدوین شدند؛ سپس در جهت هدف تحقیق یعنی فهم عمیق‌تر و بهتر معماری‌بومی منوجان در توصیف و تفسیری پدیده‌شناختی با معیارهای ذکرشده ارائه شد. جامعه آماریِ این پژوهش، بنا و فضای زیستی بومیان –کپر و عناصر وابسته به آن– می‌باشد. آنچه این سکونتگاه/قرارگاه را به طرز چشمگیری از نمونه‌های مشابه متمایز می‌کند، نوعِ مصالح، شکل و نحوهٔ استقرار کپرها از یک‌سو و از سوی دیگر شیوهٔ سکونتی است که در آنجا محقق شده است. نتایج نشان داد سکونتگاه موردنظر در عین تمامی مشکلات اقتصادی و فقر شدید ساکنین آن، مؤلفه های لازم برای تحقق سکونت در تطابق با احراز هویت و پذیرش کاربری و درنتیجه در رابطه با فرم و فضا را در خود دارد. درنهایت سعی شد نشان داده شود این شیوهٔ "سکنا گزیدن/باشیدن" واجد امتیازاتی است که در پژوهش‌ها و مطالعات رایج معماری مغفول می‌ماند؛ امتیازاتی که معطوف به "تجربهٔ زیستهٔ" ساکنان و رابطهٔ وجودی آن‌ها با محیط و مکان زندگی‌شان می‌باشد که به نظر می‌رسد با تحلیلی وجودی و رویکردی پدیده‌شناسانه بهتر به دید می‌آیند.

واژگان کلیدی

معماری بومی، رویکرد پدیده‌شناسی، تجربه زیسته، شاعرانگی، باشیدن.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری مژگان پیرایش‌شیرازی‌نژاد با عنوان «*بازشناسی مسکن بومی با رویکرد پدیده‌شناسی (نمونه موردی: منطقهٔ منوجان استان کرمان*» به راهنمایی منصوره طاهباز و عباس مسعودی و مشاوره مهناز محمودی زرندی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب است.

** دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mozhgan_pirayesh@yahoo.com
*** دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mtahbaz58@yahoo.com
**** استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحدکرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. masoudiabbas@yahoo.com
***** دانشیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m_mahmoudi59 @yahoo.com

©: IAUH
ISSN: 2322-5602

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

مقدمه

موضوع و هدف این مقاله تحلیل مکان و سکونت در معماری‌بومی، با "معیارهای پدیده‌شناسی" برآمده از آرای کریستین نوربرگ شولتز – معمار و نظریه‌پرداز معاصر– که نظریات پدیده‌شناسی او مبتنی بر نظریات مارتین هایدگر است، نظیر "مراقبت"،"گردآوری" و"شاعرانگی"؛ و تطبیق این معیارها با شرایط واقعی و محلی از طریقِ بررسی‌های میدانی است. به‌عنوان‌مثال، اگر طبق نظر شولتز یکی از اهداف معماری "آشکارگی عالم" یعنی آشکارگی آن چیزهایی باشد که خود گردآورده است(شولتز،۱۳۸۸:۲۳۹)؛ این هدف به نحوی مطلوب در معماری کپرهای منطقهٔ منوجان استان کرمان محقق شده است. این مجموعه "حقیقتی" را در خود نگهداری کرده و آن را به حضور می‌آورد و درنتیجه در معماری‌شان "چیزِ صرف"، به "مکان" مبدل می‌شود، مکانی که محیط و عالمِ گردآوری‌شدهٔ خود را آشکار می‌سازد؛ بدان گونه که می‌توان محیط، جغرافیا، اقلیم و فرهنگِ منطقه را به واسطهٔ کپرها توضیح داد. بنابراین این مقاله، درصددِ تحلیل وجودی تجربیات زیستهٔ کپرنشینان و شیوهٔ سکناگزیدنشان می‌باشد که این تحلیل با تطبیقِ "معیارهای پدیده‌شناسی" برآمده از نظریات شولتز و بومی کردنِ آن‌ها انجام می‌شود.

می‌توان با رویکردهای مختلفی به بررسی و مطالعه فضا در معماری‌بومی پرداخت، برای بیان و توضیح این پدیدهٔ پیچیده، حتی در ساده‌ترین حالتش یعنی کالبد و شکل خانه‌های بومی نیز، متفکران و اندیشمندان نظر واحدی ندارند. در مجموع، می‌توان غالب نظریه‌پردازی‌های موجود را به این سه دسته طبقه‌بندی کرد: ۱–اقلیمی، جغرافیایی؛ ۲–فرهنگی، اجتماعی؛ ۳–فلسفی، پدیدارشناختی. از نظر دستهٔ اول در مناطق مختلف راه‌کارهای متفاوتِ اقلیمی–فیزیکی، مانند مصالح در دسترس، شیوه‌های ساختمانی و تکنولوژی، برای مقابله با شرایط سخت آب و هوایی و جغرافیایی، عامل اصلی در شکل مسکن بومی است. پژوهشگران مسکن با رویکرد فرهنگی اما در پی تحلیل فرهنگیِ رابطهٔ میان خانه و هویت هستند. راپاپورت که پرچم‌دار رویکرد فرهنگی است، فرهنگ را نوعی جهان‌بینی می‌داند و آن را نیروی اولیه در شکل خانه خوانده است(راپاپورت،۱۳۹۲:۸۳). دستهٔ سومِ مطالعات، ریشه در فلسفه دارد و بر مفاهیمی چون "تجربه زیسته" و ادراک انسان از هستی اشاره دارد. «ازآنجاکه پدیده‌شناسی در پی بررسی و توصیف ساختارهای آگاهی آنچنان‌که از منظر اول‌شخص تجربه می‌شود، است؛ درنتیجه معماری‌بومی‌منوجان با این روش با توجه به جنبه‌های گوناگون مواجههٔ انسان با زیست–جهانش به‌گونه‌ای فردی–کیفی و فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری، مورد تأمل و تفسیر قرار می‌گیرد»(پیرایش‌شیرازی‌نژاد وهمکاران،۱۳۹۹:۱۹). بنابراین پس از بازخوانی منابع و تفسیر محتوای پدیده‌شناسی، با تکیه‌بر آرای شولتز که معطوف به فلسفهٔ هستی‌شناسانهٔ "هایدگر" است، در بررسی کیفی فضاهای معماری‌بومی با بهره‌گیری از معیارهای برآمده از مفاهیم و نظریات پدیدارشناسانه‌ی ایشان در فرایند فهم و ادراک و ارتباط با مکان؛ و درنهایت بررسی امکان تحقق باشیدن، با روش پژوهشِ تحلیلی–توصیفی پرداخته‌شده است.

جدول ۱– ساختار پژوهش

نتایج: بنیادی-کاربردی	تدابیر گردآوری اطلاعات	روش مطالعه: توصیفی، تحلیلی، مقایسه ای
تفسیر، توصیف، نتیجه	تبیین معیارهای سنجش	کلیات تحقیق
تبیین یافته ها: بازشناسی معماری بومی منوجان با معیارها و الگوهای تدوین شده: آزمون یافته ها	شناسایی شاخص ها و معیارهای پدیده شناسی شولتز و هایدگر تعیین و تدوین معیارهای سنجش تبیین مبانی و ساختار فضایی و فرمی بر اساس معیارهای پدیده شناسانه	تعریف مفاهیم پدیده شناسی و معماری بومی تعریف معیارهای پدیده شناسانه توجه به مفهوم ها تدوین الگوها مبتنی بر معیارها و مفاهیم
مدل سنجش	روش تحقیق	چارچوب نظری پژوهش
نتیجه گیری	چگونگی	چیستی

روش تحقیق

این پژوهش از نظر فرآیند اجرای پژوهش، کیفی و از نوع پدیده‌شناسی است. هدف تحقیق کیفی، کسب آشنایی سازمان‌یافته با بستر تحقیق است(گروت و وانگ،۱۳۹۴:۱۷۹). به نظر می‌رسد پژوهش‌های کیفی بیش از آنکه باهم متفاوت باشند به هم شبیه‌اند. اما دو چیز باعث تفاوت میان آن‌ها می‌شود. یکی اینکه پژوهش‌های کیفی خاستگاه‌های متفاوت دارند و دیگر آنکه اهداف متفاوتی دنبال می‌کنند. مثلاً پدیده‌شناسی ریشه در فلسفه دارد، درحالی‌که قوم‌نگاری ریشه در مردم‌شناسی دارد و پدیده‌شناسی درصدد بازنمایی تجربه زیسته است، قوم‌نگاری می‌خواهد تصویری از یک فرهنگ بومی را ترسیم کند(منصوریان،۱۳۹۴:۶). این پژوهش می‌کوشد بر اساس تجربهٔ زیستهٔ مردم بومی و با توجه به ادراک و التفات ذهنی آن‌ها در تجربهٔ فضا و محیط، از طریق روش همزیستی و همچنین با رویکردی پدیده‌شناسانه –یعنی بر اساس معیارهای برآمده از

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

مطالعات پدیده‌شناسی هایدگر و شولتز- تفسیر و توصیف شود. گام اول شناخت دقیق مسئله و معرفی روشن موضوع است با: الف) مطالعه‌ی سابقه‌ی موضوع و گردآوری اطلاعات اولیه درباره‌ی شرایط محیطی و فرهنگی منطقه و ویژگی‌های بومیِ آن، معطوف به مطالعه‌ی کتابخانه‌ای؛ ب) استخراج "معیارهای پدیده‌شناسی" در شکل‌گیری فضای زیسته با مرور مطالعاتی پدیده‌شناسی مکانِ هایدگر و شولتز در چارچوب مطالعه‌ی کتابخانه‌ای؛ ج) نگاه دقیق به پدیده و مواجهه‌ی رودررو با موضوعِ موردمطالعه با رفتن به مکان و مشاهدهٔ مستقیم و مشارکتی، معطوف به مطالعه‌ی میدانی؛ و در گام‌های بعدی تطبیق "معیارهای پدیده‌شناسی" مستخرج از بند ب، با شرایط واقعی و بومیِ منطقه، به‌منظور دستیابی به چارچوبی نظری برای توصیف و تفسیر موضوع انجام می‌شود.

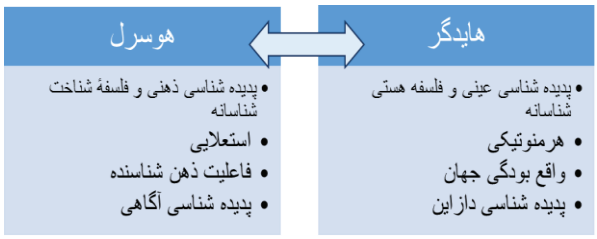

تصویر ۱- نمودار اختصاری روش تحقیق

مبانی نظری

مروری بر ادبیات موضوع و پیشینه‌ی فلسفی پژوهش

پدیده‌شناسان در روش‌هایشان آن‌قدر مستقل و فردی‌اند که نمی‌توانند یک "مکتب" سازمان‌یافته را شکل دهند، و به تعداد پدیده‌شناسان پدیده‌شناسی وجود دارد(Spiegelberg & Schuhmann,1982:38) چنانچه بسیاری از صاحب‌نظران باتوجه به پراکندگی دیدگاه‌های فیلسوفان پدیده‌شناس قرن بیستم، معتقدند که در ارتباط با پدیده‌شناسی نمی‌توان به نظر واحدی رسید(Moran & Mooney,2002). پدیده‌شناسی از ریشه‌ای یونانی به معنای نمایش دادن و نشان دادن اخذشده است. هایدگر فیلسوف و پدیدارشناس آلمانی معروف قرن بیستم(۱۸۸۹-۱۹۷۶) توضیح می‌دهد: لفظ یونانی فاینومنون که فنومن از آن می‌آید از فاینستای مشتق شده است. فاینومنون دلالت بر چیزی می‌کند که خود را نشان می‌دهد یا آنچه آشکاره است(هایدگر،۱۳۸۸:۱۲۰). درمجموع تفسیر هایدگر از پدیدارشناسی با یکی از روش‌های موردعلاقه‌ی او انجام می‌شود، یعنی با بحثی از ریشه‌شناسی خود کلمه‌ی پدیدارشناسی؛ او نخست از کلمه‌ی پدیدار بحث می‌کند که به معنای چیزی است که خودش را نشان می‌دهد یا می‌گذارد که دیده شود، که چیست. سپس به سراغ لوگوس می‌رود که در یونانی به معنای سخن گفتن است، لذا ظاهر ساختن نیز هست. بدین ترتیب بیان می‌کند پدیدارشناسی اساساً عیان کردن و پدیدار ساختن آن چیزی است که خودش را پدیدار می‌سازد، برداشتن حجاب محجوبان و کنار زدن است، بدانسان که به ما رخصت می‌دهد آن چیزی را ببینیم که می‌گذارد دیده شود که چیست(مک‌کواری،۱۳۹۳:۳۳). مراد از پدیدارشناسی چنانچه مشهور و معمول است همان فلسفه و روش فلسفی ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) فیلسوف آلمانی ابتدای قرن بیستم است که از آن به پدیدارشناسی کلاسیک، استعلایی و سوبژکتیو هم یاد می‌شود. اصطلاح پدیدارشناسی چندان قدیمی نیست و در دوران معاصر ابتدا توسط لامبرت و سپس کانت و هگل به‌کاررفته، هرچند که خود کلمه فنومن از ابتدای تاریخ فلسفه به کار گرفته‌شده است و به تعبیری افلاطون و ارسطو هم فنومنولوگ بوده‌اند(ضیاءشهابی،۱۳۹۱:۶۳). اولین مقصود روش پدیده‌شناسانه بسط و تعمیق پهنهٔ تجربهٔ بی‌واسطه است، از زمان انتشار بیانیهٔ پدیده‌شناسانه هوسرل، "فلسفه به‌منزلهٔ علم متقن"، بازیابی پدیدارهای بی‌واسطه برحسب شعار "به‌سوی خود چیزها" ترجیع‌بند تحقیق پدیده‌شناسانه بوده است(اسپیگلبرگ،۱۳۹۲:۹۸۲).

هوسرل را پدر پدیده‌شناسی می‌خوانند، با هوسرل پدیده‌شناسی فلسفی به‌گونه‌ای جدید مطرح گردید و تفکرات اثرگذار وی، بعدها از سوی شاگردان و پیروان وی بسط و گسترش یافت. دراین‌بین هایدگر نقشی به سزا ایفا نمود، اگرچه با نگرشی انتقادی آموزه‌های استاد را گسترش داد، ولی عرصه‌ی تفکر را در همه‌ی حوزه‌های آن، از فلسفه و دین و علم گرفته تا سینما و معماری، متأثر ساخت(شیرازی،۱۳۹۲:۹۲). هوسرل روش توصیفی پدیده‌شناسی را درمقابل روش‌شناسی تجربی و علمی به کار می‌گیرد که حوزهٔ کاربرد آن نه جهانِ علم بلکه زیست-جهان است. او در برابر علم، جهانِ علم و روشِ علمی، به ترتیب فلسفه، زیست-جهان و پدیده‌شناسی را پیشنهاد می‌کند. زیست-جهان یا به ترجمه‌ای دیگر «سپهرِ زیست درواقع حیات متعارف و روزمرهٔ ما را در برمی‌گیرد. تجربهٔ ما از این جهان ادراکی ساده و غیرتأملی است؛ یعنی درواقع پژواک ساده و خام جهان در ذهن را که پیش‌درآمد پژوهش علمی است همین جهانِ زیست تشکیل می‌دهد»(ضیمران،۱۳۸۰:۸۲). به نظر

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

می‌رسد فیلسوفانی که پس از هوسرل به‌نوعی در مسیر او حرکت کردند استدلال‌های فلسفی متفاوتی بـرای اسـتفاده از پدیدارشناسـی مطـرح کرده‌اند و هر یک از محققانی که کوشیده‌اند مباحث انتزاعی پدیده‌شناسی را به شکل روشی گام‌به‌گام درآورند، یکـی از گـرایش‌هـای فلسـفی پدیده‌شناسی را مبنای کار خود قرار داده‌اند. کرسول توضیح می‌دهد که مبنای فلسفی مطرح‌شده در موستاکس، در استوارت و میکونـاس، و در ون‌مانن، را می‌توان مقایسه کرد و مثلاً روش "ون‌مانن" بیشتر بیانگر پدیـده‌شناسـی وجـودی هایـدگر اسـت(Creswell,2009:80). در ایـن پژوهش در فرآیند و روش اجرای پژوهش از متدولوژی پیشنهادی و گام به گام ون‌مانن بهره برده شده است.

در تحلیل هنر به روش پدیدارشناسی به دو جریـان عمـده‌ی پدیدارشناسـی سـوبژکتیو و پدیدارشناسـی غیرسـوبژکتیو مـی‌تـوان اشـاره کـرد. پدیدارشناسان سوبژکتیو هنر، روش هوسرل را که مبتنی بر کشف معانی و ذوات در ساحت آگاهی به کار می‌برند(مصطفوی،۱۳۹۱:۴۷). به‌سوی خود چیزها شعار بنیادین پدیده‌شناسی است. این التفات به چیزها یا اشیاء، در پدیده‌شناسی سوبژکتیو یا هوسرلی، چیزهای درون آگاهی‌انـد کـه ماهیتاً از آگاهی جدایی‌ناپذیرند و در پدیده‌شناسی ابژکتیو هایدگر، نه داده‌های مشـهود آگـاهی بلکـه چیزهـای موجـود در جهاننـد زیـرا اساسـاً پدیده‌شناسی هایدگر در مورد ساختار آگاهی در تجربه‌ای انسانی می‌باشد و در این رویکرد نقطه‌ی آغاز وی توجه به مکان می‌باشـد. او بـا نقـد جمله‌ی کلیدی دکارت (می‌اندیشم پس هستم) تأکید را به‌جای اندیشیدن، بر هستنِ چیزی که تجربه می‌شود، قرار مـی‌دهـد(صـافیان،۱۳۹۴:۱۹). بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه «ظاهراً نقطه‌ی مشترک هایدگر و هوسرل پدیدارشناسی است اما هوسرل آن را در صورت آگاهی اعمـال کـرده است اما اعمال این روش برای هایدگر حقیقت دازاین را به دید آورده است»(ضیاءشهابی،۱۳۹۲:۷۱). مهم‌ترین تفاوت هوسرل و هایـدگر در ایـن است که هایدگر، پدیده‌شناسی دازاین به معنی هستنده‌ی انسانی را با هدفِ دست یافتن به فهمی از معنای وجود جایگزین پدیده‌شناسی آگاهی هوسرل نموده است(مصطفوی،۱۳۹۴:۱۴).

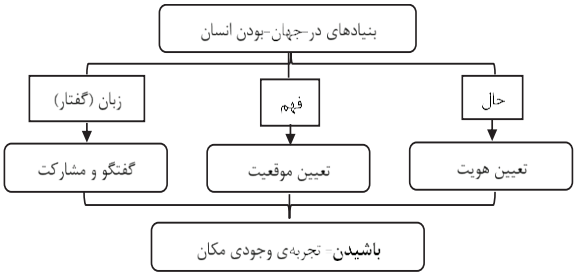

تصویر ۲- نسبت بنیادهای جهان هایدگر با تحقق باشیدن نزد شولتز

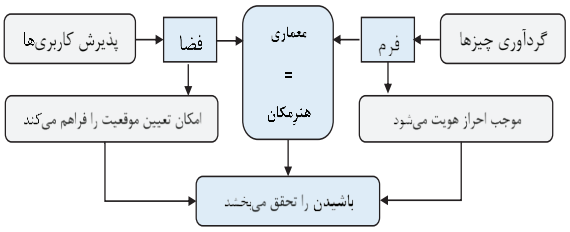

تصویر ۳- نسبت مکان با فرم و فضا در جهت تحقق باشیدن نزد شولتز

هایدگر در رسالهٔ "ساختن، باشیدن، اندیشیدن" ظهور عالم را با گردآوری زمین و آسمان، خدایان و میرایان، در مکان برابر دانست. با یگـانگی چهارگانه مکانی برای باشیدن، پدیدار می‌شود. باشیدن یا سکناگزیدن در مفهوم خود به معنای آرامش، آزادی و مراقبت است(انصاری،۱۳۹۳:۶۴). سکناگزیدن/باشیدن به معنای نحوهٔ "بودن ما آدمیان بر روی زمین" است. "ویژگی اصلی سکناگزیدن مراقبت است" و درعین‌حـال بـا رابطـهٔ معنادار با چیزها، مرتبط است. هایدگر باشیدن را، با ساختن و اندیشیدن، هم‌ذات می‌بیند که تحقق آن در مکانی روی می‌دهد که گردآورنـده و آشکارکننده است(هایدگر ودیگـران،۱۳۹۳). هنر معماری با ساختن خلاقانهٔ مکان بایسته است که خصوصیات محیط را گردآوری کند و در مکـان بنشاند؛ یعنی آن‌قدر یک مکان خاطره‌انگیز بنماید که در ذهن جاودانه شود(صافیان‌وهمکاران،۱۳۹۰:۱۲۵). کیفیت زندگی که چندبعدی، مـبهم و پیچیـده است بایـد با رابطه‌ای شبکه‌ای بین ابعاد مختلف بررسی و بیان شـود، ایـن روابـط بـاتوجـه بـه "مکـان" تعیـین می‌شوند (EL Din et Al, 2013). ادراک ما از فضا مبتنی بر حرکت ما درون فضاست که هرلحظه در نقطهٔ دید متفاوتی قرار می‌گیریم و تجربـه‌ی ادراکـی مـا از فضا در توالیِ تصویرهای ناشی از دیدهای متوالی و پیوسته شکل می‌گیرد. بنابراین فضا پدیداری زمانی–مکانی است که با حضـور و تجربـه‌ی انسانی درآمیخته است. عبارت مشهور مرلوپونتی(۱۹۰۸–۱۹۶۱) در *پدیدارشناسی ادراک* نیز معطوف به همین واقعیت است، آنجا که مـی‌گویـد: «فضا وجودی است و وجود هم فضایی ست»(Merleau–ponty,1962:342). شولتز هوادار عمده‌ی پدیدارشناسی به معنی عینیت بخشـیدن به "فضای وجودی" به‌واسطه‌ی ساختن "مکان" به شمار می‌آید. او فضای وجودی را تصور کم و بیش ثابتی که انسان از محیط اطرافش دارد تعریف می‌کند که معطوف به الگوها و پیش‌فرض‌های شخصی و همگانی است(شولتز،۱۳۹۳:۶). شولتز، مکان را در معنای جامعی مرکب از فـرم و فضا، تعریف می‌کند. فرمی که از گردآوری چیزها پدید می‌آید و موجب احراز هویت می‌شود؛ و فضایی که تعیین موقعیت و پذیرش کاربری‌ها را در ارتباط با چیزها فراهم می‌کند. او معماری را هنرِ مکان می‌داند و مکان را هدف نهایی معماری می‌گیرد، هدفی که با کمک فـرم و فضـا، باشیدن را ممکن می‌کنند.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

شولتز راهکار و طرح نظری خود برای رهایی از وضعیت نابسامان معماری معاصر غرب را با مبادرت به "پدیدارشناسی محیط روزمره" و به کاربردن مفاهیم اصلی اندیشه‌ی های دگر درباره‌ی بنیادهای جهان چون «حالت روحی(تعیین هویت)، فهمیدن(تعیین موقعیت)، گفتگو(بیان یا آشکارکردن) و هستیِ-با دیگران(مشارکت)، که انسان را با دیگر پدیده‌های عالم پیوند می‌زند، عنوان کرده است. در اینجاست که او به مضامینی چون روح مکان، دوستی و الفت با مکان و مراقبت از آن، که بر روی‌هم به‌مثابه تجربه‌ی مکان به‌عنوان چیزی بامعنا و نیز تجربه‌ی خود به‌عنوان پدیده‌ای دارای هویت، که جنبه‌های اولیه‌ی هستی-در-عالم انسان هستند، دست می‌یابد»(شولتز،۱۳۸۲:۱۴).

شولتز متأثر از در-جهان-بودن انسان در پدیدارشناسی دازاینِ هایدگر، فهم عمیق‌تری از حضور در فضای معماری را مطرح می‌کند و رابطه‌ای ارگانیک بین انسان، فضای وجودی و فضای معماری را توضیح می‌دهد. وی در جستجوی پایگاهی وجودی برای انسان، این پایگاه را در مفهومی "پدیدارشناختی از مکان" پیدا می‌کند که بازتابی از "زیست-جهان" است، دریافتی وسیع از مکان که فضای وجودی را نیز در دل خود دارد و آن را با دو مفهومِ مکمل "فضا" و "خصلت" توضیح می‌دهد. شولتز "احراز هویت" و "تعیین موقعیت" را جنبه‌های دوگانه‌ی تحقق سکونت می‌داند و آن‌ها را به ترتیب به "فرم" و "فضا" نسبت می‌دهد. در این نگاه، فرم، از "گردآوریِ" "چیز"ها ناشی می‌شود و درواقع همین چیزها هستند که احراز هویت را ممکن می‌کنند. شولتز، احراز هویت و تجسم بخشیدن را به فرم، و تعیین موقعیت و پذیرش کاربری‌ها را، به فضا نسبت می‌دهد و به تعبیر او احراز هویت به شکل مادی مکان و تعیین موقعیت به ادراک از نظام فضایی آن مرتبط می‌گردد. همچنین توضیح می‌دهد که «ساختار"مکان" می‌بایست برحسب "چشم‌انداز"و"قرارگاه" توضیح داده شود و به‌وسیله‌ی "فضا "و "خصلت" مورد تحلیل قرار گیرد»(شولتز،۱۳۸۸:۲۴). فضا در اینجا همان سازمان‌دهی سه‌بعدی عناصر مکان؛ و خصلت، جو و منش کلی مکان است که در ترکیب خود "فضای زیسته"ی انسان را ایجاد می‌کنند.

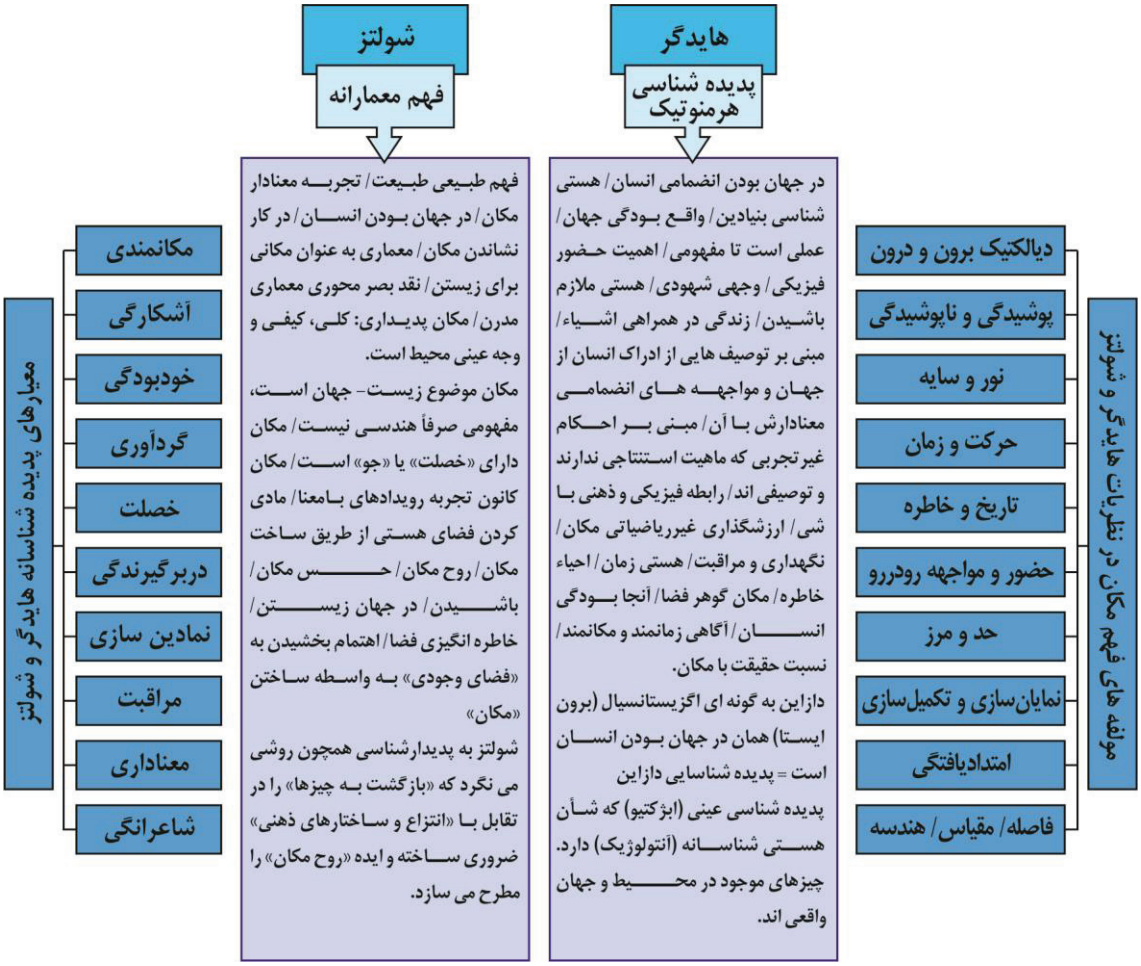

تصویر ۴- معیارهای پدیده‌شناسانهٔ هایدگر و شولتز به‌مثابه ابزارهای تحلیل و تفسیر موضوع

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

شولتز اصطلاحات هایدگری مانند گردهم‌آوردن، چیز، باشیدن، در–جهان–هستن و حقیقت را مبنای درک و شرح ویژه‌ی خود از روح مکان قرار داده است تا فهمی کیفی و پدیده‌شناسی از معماری ارائه دهد. بنابراین با توجه به مطالب پیش‌گفته و یافته‌های پژوهش اگر بخواهیم توضیح دهیم که سکونت در معنای هایدگری–شولتزی آن در مسکن بومی منطقه منوجان چگونه تحقق‌یافته است با "معیارهای پدیده‌شناسانهٔ" برآمده از نظریات شولتز و هایدگر، شامل: مکانمندی، آشکارگی، خودبودگی، گردآوری، خصلت، دربرگیرندگی، نمادین‌سازی،

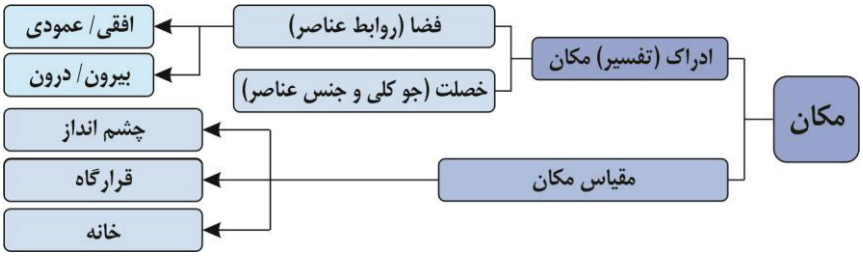

تصویر ۵– ساختار مکان در رویکرد پدیده‌شناسی شولتز

مراقبت، معناداری، شاعرانگی؛ که در این پژوهش متغیرهای مستقل هستند و نیز با متغیر وابسته "تحقق سکونت/باشیدن"؛ می‌توانیم به توصیف و تفسیر مسکن بومی معماری منوجان بپردازیم (جدول ۲).

جدول ۲– معیارهای پدیده‌شناسانهٔ برآمده از نظریات شولتز و هایدگر

عنوان معیار	تعریف هر یک از معیارهای پدیدهشناسانه در نظریات شولتز و هایدگر
مکانمندی	تحقق وجودی فضاست. "ترجمهٔ زیست–جهان به زبان معماری" که در فرایند گردآوری بهمقیاس معماری درمیآید. رابطهٔ عمیق انسان با محیطش در سطحی متفاوت از فضای فیزیکی، هندسی و ابعاد کمّی و کاربردی.
آشکارگی	آن در–بودن خاص انسان که با رفعِ دوری و جهتگیری توضیح داده میشود. آن طریق مراودهٔ پردازشگرانه که باشنده در مقام در–جهان–بودن با آن مأنوس است. گشودگی زمین و آسمان، محیط و مصالح.
خودبودگی	چیزبودگی چیزها در عالمی است که باشنده گرد میآورد و متعلق به قلمرویی است که خود آن را گشوده باشند؛ این همان تعریف خودبودگی است: وجود ازخودبوده.
گردآوری	گردآوری درواقع معنای اصلیِ واژهٔ "چیز" و در اینجا اثر معماری است. گردآوری فرایند ساخت و شناخت را توضیح میدهد. پیوند و ارتباط یکچیز با دیگر چیزها همان گردآوردن عالم است.
خصلت	خصلت، از یکسو به جو کلی و از سوی دیگر به جنس عناصر تعیینکنندهٔ فضا اشاره میکند. هر حضور واقعی، ذاتاً به یک خصلت مرتبط است.
دربرگیرندگی	فضایی که همه حواس انسان را تحت تأثیر قرار میدهد و فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری، پایگاهی وجودی و فضایی چنان تجربهپذیر خلق میکند، که امکان در–جهان–بودن و سکناگزیدن را فراهم میکند.
نمادینسازی	معناها و مضامین کلی و عمومی بهواسطه نمادینسازی میتوانند منتقل شوند. آنچه با رمزها و نمادها پیوسته است، دارای کنایه و استعاره است، درنهایت نمادی از حضور جهان پیرامون خود است.
مراقبت	مراقبت همواره ایجابی ست و زمانی روی میدهد که یا ما "چیزی را به طبیعتِ خودش وامیگذاریم " و یا "آن را به ظهور میرسانیم ." مراقبت از محیط برابر است با محقق ساختن طلب معنا در معماری و انسگرفتن با مکان .
معناداری	جا با معنا در فلسفه هایدگری تبدیل به مکان میشود. تجسدیافتگی معنادار منشأ جهتگیری فضایی است. در محیط بودن و محیط را (اعم از جغرافیا، اقلیم، فرهنگ) گردآوری و از جایی خنثی، مکانی معنادار فراهم میآورد.
شاعرانگی	شاعرانگی گشودگی به قلمرو اندازهناپذیرو رازآمیزی است که مستلزم بازگشت به طبیعت چیزها و فهم عمیقتر از محیط است که عمدتاً در مرز محقق میشود.
باشیدن	باشیدن یعنی معماری را زیستن. سکناگزیدن به معنای نحوهٔ "بودن ما آدمیان بر روی زمین" است. باشیدن یعنی در–جهان–بودن، یعنی تجربه و ادراک محیط خود در مواجههٔ رودررو با عالم، یعنی اندیشیدن به چیزها

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

معرفی و بازشناسی پدیده‌شناسانه معماری بومی منطقه منوجان

در این تحقیق قرارگاهی در معماری‌بومی منطقه منوجان کرمان موردنظر قرار گرفت که در برخوردی بلاواسطه و رودررو با طبیعت و محیط خود است. ازآنجاکه در این پژوهش به مبحث معماری‌بومی با رویکرد پدیده‌شناسانه به مسئله پرداخته‌شده است، تمام مراحل جمع‌آوری اطلاعات میدانی، از قبیل مصاحبه‌ها، توصیف، تحلیل و تفسیر اطلاعات بر محور تجربهٔ زیسته و روح مکان به موضوع پرداخته‌شده است و با توجه به اینکه هدف تحقیق شناخت عناصر ساختاری معماری‌بومی‌منوجان از منظری متفاوت است، بنابراین در این مسیر موضوع واکاوی و بررسی معیارهای بومی سکونت در منوجان بوده است.

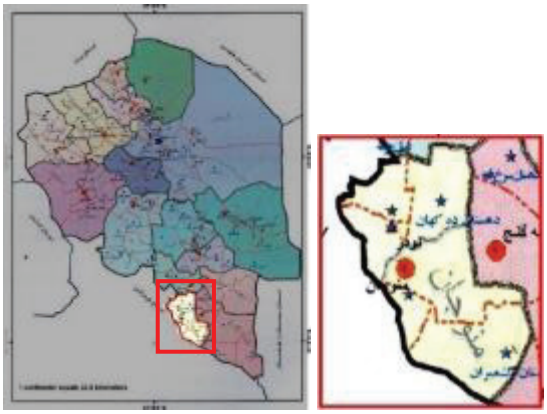

تصویر ۶- موقعیت منوجان در استان‌کرمان(منبع: مزرا،۱۳۸۶)

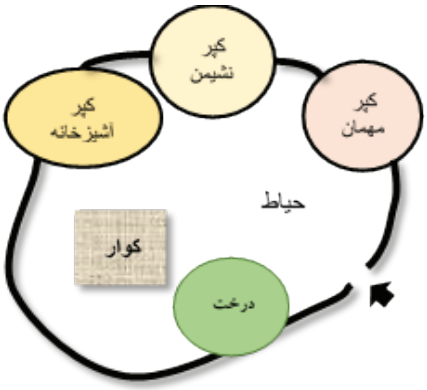

تصویر ۷- طرح‌واره‌ی فضای سکونتی

شهرستان منوجان در جنوب غربی استان کرمان و در دشتی گرم و نیمه مرطوب واقع‌شده است. معماری‌بومی این منطقه برآمده از فرهنگی طایفه‌ای و مصالحی خاص می‌باشد که ابعاد ناشناختهٔ زیاد و ویژه‌ای دارد. این معماری، معماری از مدخل مکان و برآمده از مواجههٔ بی‌واسطه با محیط است.

در روستای "چغوکی" بر تپه‌ی "ریگ وزیری" دو طایفه‌ی "رمشکی"(با مذهب شیعه) و "مارزی"(با مذهب سنی) در کنار هم سکناگزیده‌اند. قرارگاه بر فراز تپه‌ای ماسه‌ای مستقرشده است.(تصویر ۸). هر خانواده رمشکی یا مارزی بسته به سطح زندگی‌شان از تعداد مشخصی کپر دایره یا کپر بیضی استفاده می‌کنند. ساختمایه کپرها از شاخه‌های درختان خرماست.

تصویر ۸- استقرار سکونتگاه بر فراز تپهٔ ماسه‌ای

ازآنجاکه پدیده‌شناسی ترکیبی پیچیده از تجربه زیسته در ارتباط با معانی، نمادها و کیفیت‌های محیطی است که شخص یا گروه به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند؛ پرسش این است که این معناها، نمادها، کیفیت‌های محیطی در منوجان کدام‌اند؟ معناها بیشتر بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارند و به صورت نمودها یا نمادهای کالبدی خود را نمایان می‌سازند. از طرفی عقاید فرهنگی مشترک، مرتبط کننده افراد به هم و درنتیجه ایجادکننده‌ی حس تعلق به هم و به مکان است. درواقع افراد، خصوصیات فرهنگی و مکان‌ها به هم ارتباط دارند. فضای کپرها و عناصر مرتبط، نماد مشترک فرهنگی قابل تجربه در این قرارگاه است.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

یافته‌های تحقیق

بررسی منوجان با معیارهای پدیده‌شناسی هایدگر و شولتز

انسان بومی با رویکردی شهودی پیش از آن‌که متوجه کمیت‌ها و مترگذاری و مثلاً درگیر استانداردهای منطقه آسایش و قواعد فرموله‌بندی‌شده، زیبایی‌شناسی و فناوری باشد، به صورتی طبیعی در ارتباط رودررو و مستقیم با "ساختن، باشیدن و اندیشیدن" در طبیعت و محیط قرار می‌گیرد و درنتیجه به‌صورت خودبه‌خود درگیر ماهیت، کیفیت و اصلاً خود چیزها و پدیده‌ها در فضای زیستی‌اش به‌عنوان ظرف زندگی و درنتیجه مکانی در عرصه زندگی است. در معماری‌بومی‌منوجان که بومیان بر ساختن کپرهایشان وقوف دارند، چیزها در تجربهٔ ساختن و سپس سکناگزیدن، ادراک و فهم می‌شوند.

– **مکانمندی:** نزد هایدگر آنچه ممکن می‌کند که هستندگان در معرض مواجهه رودررو با جهان قرار گیرند و در شبکه‌ای از ارجاعات و دلالت‌ها آزاد شوند، مکانمندی دازاین است(هایدگر،۱۳۸۹:۲۹۲). پدیده‌شناسی می‌کوشد واقعیت را دوباره کشف کند و«مکان امری است هم‌زمان عینی و ذهنی، درک فضا در کنار تجربهٔ مستقیم زیستن و کنش در فضا، مکان نامیده می‌شود»(امیری‌و رضاپور،۱۳۹۱:۱۰).

کپرها و عناصر مرتبطشان(تصویر ۷) به لحاظ نوع معماری و ویژگی‌های فرمی، ساده و بی‌تکلف بوده، بااین‌حال به لحاظ فضایی زنده، دربرگیرنده و تأثیرگذار هستند. سرتاسر درون و برون فضای کپرها نور سایه افکنده، چنان‌که با عبور از بین کپرها فضایی رازآلود حس می‌شود. تفکیک و درعین‌حال گره خوردن فضای صاحب‌خانه و فضای نشیمنِ مهمان با گرمای آتشدان(کوداؤوم در زبان محلی) در میان کپر و به‌طورکلی تمام جزئیاتِ فضای درونی و همین‌طور فضاهای بیرونی شامل: مسیرها، مرزها و حصارها، شما را به عمقی بی‌پایان راه می‌برند و در شما نفوذ می‌کنند. مکانمندی خصلت اساسی زیست‌جهان و همچنین در–جهان–بودن انسان است که در فرایند گردآوری به مقیاس معماری درمی‌آید و رابطهٔ عمیق انسان با سرزمین و محیطش را فراهم می‌سازد. معماری‌بومی‌منوجان مصداق ساده و شایسته‌ای از تحقق مکانمندی و به تعبیر شولتز، "مفهوم نزدیکی به مکان" و "ترجمهٔ زیست‌جهان به زبان معماری" است.

– **خودبودگی:** خودبودگی حقیقی در روزمرگی سرکوب‌شده و منکشف نمی‌شود، مگر آنکه در دغدغه چگونه بودن خود، در وجود از خود بودهٔ انسان به روی ساحت‌هایی از جهان گشوده شود. برای هایدگر، اشیاء از طریق تلفیق با زندگی روزمره، ارزشمند می‌شوند. خلوص، زیبایی، بی‌زمانی و ایده‌های بصری، در مرتبه دوم اهمیت و بسیار دورتر از عملکردهای کاربردی زندگی روزانه قرار دارند(شار،۱۳۸۹:۶۷و۶۸). ازآنجاکه انسان بومی با رویکردی شهودی در ارتباطی ملموس با فضای زیستی‌اش هست، درنتیجه متوجه کیفیت و اصلاً خود چیزها و پدیده‌ها به‌عنوان ظرف مکانی در عرصه زندگی است. ساختمایه موردنیاز برای ساخت کپر کاملاً از مصالح بوم‌آورد می‌باشد؛ پدیده‌شناسی ابعاد و اندازه در کپرها متفاوت از استانداردگرایی متداول بوده و درواقع برآمده از شاک‌ها (شاخه درختان خرما) است.

تصویر ۹ و ۱۰– شاک‌ها

تصویر ۱۱ و ۱۲– پیوور

فضاها در مسکن بومی منوجان راست‌گو و راست‌نما هستند و عاری از هرگونه تزئینات فرمال و بازی‌های زیبایی‌شناسی و مجازهایی که واقعیت را تحریف کند، که این‌گونه بازی‌ها در قاموس خودبودگی نمی‌گنجد. در کار نشاندن حقیقت، باعث می‌شود به فضا بار هستی‌شناختی و فلسفی افزوده شود و بر خصلت فرمال آن بچربد و فضا به فضایی وجودی ارتقا یابد. خودبودگی مهم‌ترین خصلت معماری‌بومی‌منوجان است. معماری‌ای که شبیه خودش است، صرفاً به‌وسیله و از دل فرهنگ روزگار و مکان خودش بیرون آمده است.

–**آشکارگی:** هایدگر در آن طریق مراودهٔ پردازش‌گرانه که باشنده در مقام در–جهان–بودن با آن مأنوس است، هم‌زمان آشکارگی و گشودگی مکان، گشودگی زمین و آسمان، محیط و مصالح، جهان و در–جهان–بودن را، نهفته می‌بیند(هایدگر،۱۳۸۸:۲۹۰). بحث هایدگر این است که فارغ از الگوهایی که ما می‌خواهیم بر شیء تحمیل کنیم که یا زیبایی‌شناسی یا علمی، فرهنگی و یا اقلیمی می‌باشند، خود شیء خودش را چگونه آشکار می‌کند؟ معنی پدیده یا فنومن چیزی است که خودش، خودش را آشکار می‌کند، پس باید به زبان پدیده گوش فرا دهیم و از قبل

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

برایش الگو و شبکه‌ای چون فرهنگ و اقلیم ترسیم نکنیم. «هدف پدیده‌شناسی تلاشی برای رسیدن به آشکارگی است که در آن پدیده‌های موردمطالعه به‌نحوی جامع موردبررسی و توصیف قرار می‌گیرند»(Moran,2005:18).

تصویر ۱۳- کپر بیضی

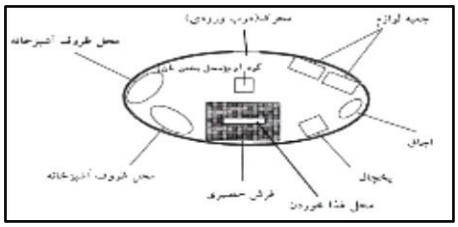

تصویر ۱۴- الگوی پلان کپر بیضی جهت آشپزخانه

در این منطقه دو نوع فرم ساخته‌شده از کپر مشاهده می‌شود. ۱)کپر دایره: که با توجه به کاربری‌اش در اندازه‌های متفاوتی ساخته می‌شود: قطر ۵تا۶متر برای نشیمن خانواده، قطر ۴تا۵متر برای فضای مهمان و قطر ۳ تا ۴ متر برای آشپزخانه. ۲)کپر بیضی‌شکل: عموماً برای فضاهای خدماتی مانند انبار، آشپزخانه مورداستفاده قرار می‌گیرد، سیستم مدولار مشخصی ندارد و با توجه به نیاز فضایی و وضعیت اقتصادی خانواده در اندازه‌های متفاوتی ساخته می‌شود. (تصویر ۱۳ و ۱۴)

مسکن بومی منوجان پیش از هر چیز محیط خودش را آشکار می‌کند. کپرها چون اثری هنری‌اند که بازنمایی نمی‌شوند، بلکه حضور می‌یابند یعنی چیزی را به حضور می‌آورند و به‌مثابه اثری هنری از حقیقت نگهداری می‌کنند؛ بنابراین کپر، محیط و مکان خودش، بیابان و چیزها را به حضور می‌آورد و به‌مثابه یک گردآورنده، آشکارکننده چیزهاست و درپی تأویلی برای آشکارساختن چیزبودگی آنان است.

– **گردآوری:** در پاسخ به پرسش لوئیس کان که «ساختمان می‌خواهد چه باشد؟» به نقطه‌ی حرکت مهمی دست می‌یابیم، ساختمان می‌خواهد"چیزی" باشد، این چیز، نه "نقش" است و نه"ساختار"، بلکه چیزی است که جهان را گرد می‌آورد(شولتز،۱۳۸۴:۱۳۹). گردآوری فرایندی است که در بیان هایدگری، عالم را به چیز و در مقیاس معماری، زیست–جهان را به مکان تبدیل می‌کند. مکانِ وجودی، عالمِ آشنای طبیعی و فرهنگیِ خود را، گردآوری کرده و به‌حضور می‌آورد. در معماری‌بومی‌منوجان ما با فضایی گسسته از جهان و خودبسنده روبه‌رو نیستیم، بلکه با فضایی جهانمند و وجودی روبه‌روییم که از گردآوری محیط خود فراهم آمده است؛ فضایی که مخاطب را به خود راه می‌دهد و جا باز می‌کند برای تجربهٔ آنچه زیر ابعاد صنعتگرانه زندگی مدرن مغفول مانده است. نحوه چیدمان کپرها کاملاً آزاد و بدین شکل است که گذرها چون شبکه‌های معمول راه‌ها در شهر خطی و یکنواخت نیست که انسان را به آمدوشدهایی مکلف وامی‌دارند. این چیدمان آزاد بر روابط فرهنگی–اجتماعی تأثیر می‌گذارد، آدم‌ها از همه طرف باهم در تماس‌اند و بنابراین ارتباطات اجتماعی ارگانیک و قوی‌تر می‌شود. با عبور از بین کپرها، ادراک گسسته‌ای در پیچ‌وخم‌های مسیرهای ارگانیک هرلحظه منظره‌ای نامنتظر را به دید می‌آورد.

تصویر ۱۵–جانمایی سه کپر (حداکثر فاصله ۴متر)

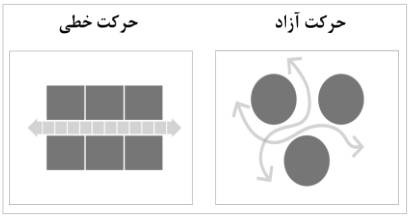

تصویر ۱۶- مقایسه چیدمان کپرها با واحدهای مسکونی امروزی

– **خصلت:** خصلت، به اتمسفر یا جو کلی‌ای که جامع‌ترین خاصیت هر مکان است، اشاره می‌کند (پرتوی،۱۳۹۲:۱۹۵)؛ و صفات بارز مکان را به دید می‌آورد. هیچ مکانی بی‌خصلت نیست و هر حضور واقعی، ذاتاً به خصلتی مرتبط است و عملکردهای متفاوت خواهانِ خصلت‌های متفاوت‌اند (Seamon,1982:130). زبان مسکن بومی منوجان زبانی ساده است. نحوی متعارف و روشن دارد که در عبور از هنجارهای زبان معماری هم، همچنان روشن باقی می‌ماند. فضای خود را تصنعی به هم نمی‌زند و بی دخالت تکنولوژی مدرن، نحو شایسته خود را یافته است. زبانی که در خوانش نخستینِ آن، با هیچ چالشی مواجه نمی‌شویم، اما با تأملِ مکرر، فضاهایی در برابر ما باز می‌شوند که مقیاس هستی را دارند. مسکن بومی منوجان هنرش در این است که معنای بسیارش را در زبانی صریح و پیراسته بیان می‌کند بی‌آنکه از ایهام شاعرانگی‌اش خارج شود؛ بنابراین فضا در معماری‌بومی‌منوجان خصلتی هستی‌شناختی دارد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

مرز دو طایفه رمشکی و مارزی به شکلی ویژه، متفاوت و شفاف، با تنهٔ درختی خشک و افقی و مقداری بوته خار و همچنین تنهٔ خشک عمودی‌ای، علامت‌گذاری و از هم جداشده‌اند. (تصویر ۱۷و۱۸) این دو خط به‌نوعی خصلت محل را به ما می‌نمایاند که ساده، صمیمی و دل‌پذیر است، همچنان که تخیلی و مرموز نیز می‌باشد؛ در کل قرارگاه دارای خصلت پویایی و سرزندگی است و چنانکه شولتز در توضیح معماری رمانتیک در کتاب روح مکان توضیح می‌دهد هدف این نوع معماری بیانگری است(شولتز،۱۳۸۸:۱۰۹). سکونتگاه موردمطالعه به‌لحاظ فرمال یعنی خط آسمان، شکل و رنگ با طبیعت پیرامون خود هماهنگ بوده و "خصلتِ" همان طبیعت -نوعی سبکی و فقدان- را دارد. درنتیجه به لحاظ نوع سرنمونی روح مکان می‌توان گفت خصلت کیهانی دارد. رشد قرارگاه به دور هسته مرکزی کپر بی‌بی به پیکرهٔ سکونتگاه شکل و خصلت می‌بخشد.

تصویر۱۷و ۱۸- مرزهای دو طایفه

- **دربرگیرندگی:** هویت‌بخشی مکان، با احاطه کردن و دربرگرفتن بی‌واسطه فیزیکی ساختمان‌ها، خیابان‌ها و چشم‌اندازها در ارتباط می‌باشد. «برخی از مکان‌ها به‌صورت فیزیکی، بی‌واسطه و عقلانی(ذهنی) محدود می‌شوند و سایر مکان‌ها شهودی و نامعین و خیالی ما را دربر می‌گیرند» (شار،۱۳۸۹:۱۱۵). بعضی فضاها فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری و جنبه‌های اقلیمی، فرهنگی؛ از مقوله‌های مرسوم ساخت‌وسازهای معماری فراتر رفته و پایگاهی وجودی، دربرگیرنده و چنان تجربه‌پذیر خلق می‌کنند که به ما امکان می‌دهد سکناگزیدن را در معنای هایدگری کلمه دریابیم.

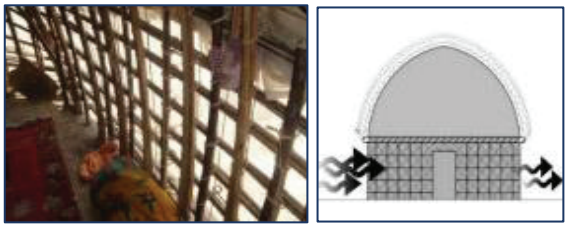

تصویر ۱۹و ۲۰- شفافیت(نفوذپذیری) کپر

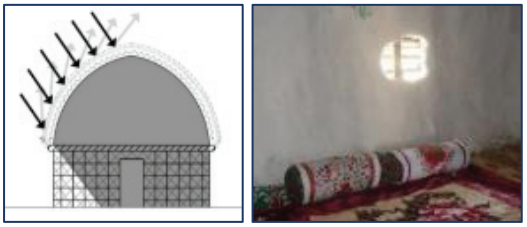

تصویر۲۱و ۲۲- محافظت در برابر آفتاب و ایجاد سایه

معماری‌بومی‌منوجان نیز اساساً فضایی دربرگیرنده است که به‌جای تبعید تن به منطقه آسایش، آن را به آغوش طبیعت می‌برد. ساختمایه کپرها از شاخه‌های خرما و ساخت آن‌ها به‌گونه‌ای است که به‌لحاظ اقلیمی واجد خصوصیات محافظت دربرابر آفتاب و ایجاد سایه و همچنین شفافیت(نفوذپذیری) که باعث می‌شود باد و نور، آزادانه ازهرجهت ورود کنند؛ می‌باشند. کپرها بنا به مقیاس و ابعاد فیزیکی خود که ناشی از اندازهٔ شاخهٔ درختان خرماست، فضایی دربرگیرنده ایجاد می‌کنند و احساس در-فضا-بودن را ممکن می‌سازند.

-**نمادین‌سازی:** روح مکان از طریق آنچه نمایان می‌شود تکمیل می‌شود نمادین می‌شود یا گردهم می‌آید و تعین می‌یابد. معناها و مضامین کلی به‌واسطه نمادین‌سازی می‌توانند منتقل شوند (شولتز،۱۳۸۸:۸۸). انسانِ بومی با فهم خود از طبیعت و در نظر گرفتن جایگاه خود در آن با روح مکان هم‌نوا می‌شود و مفاهیم تجربه‌شده، گردآوری و سپس به‌صورت و به‌واسطه‌ی کالبد و فرم، نمادین شده و برگردانده می‌شوند. آنچه درنهایت نمایان می‌شود خصلت محیط خود را حفظ نموده و نمادی از حضور جهان پیرامون است.

در تپهٔ ریگ‌وزیری جهت درِ کپر(مَحرِک در زبان محلی) به‌صورت اختیاری می‌باشد(با سلیقه صاحب‌خانه انتخاب می‌شود). ابعاد درِ کپر بسیار کوچک می‌باشد، میانگین عرض آن ۷۰-۸۰ سانتیمتر و ارتفاع آن۱۳۰-۱۴۰سانتیمتر است. در زبان محلی به مکان نشستن صاحب‌خانه بن‌لهه می‌گویند و بر دیوار پشت سمت صاحب‌خانه وسایل تزئینی که زن خانه درست کرده است قرار می‌گیرد. به محل نشستن مهمان کوچ‌لهه گفته می‌شود و در این محل به نشان احترام به مهمان، زیرانداز، بالش و پشتی قرار دارد. به محل وسایل خانه(مانند دکورهای تزئینی، لحاف و تشک‌ها) چاه‌یکی گفته می‌شود. جایی برای آتش کردن در زمستان در مرکز کپر قرار دارد و به آن کوداؤوم می‌گویند.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

تصویر ۲۳-بن‌له (محل نشستن صاحب‌خانه)، کوچ‌لهه(محل نشستن صاحب‌خانه) و محرک(درب ورودی)

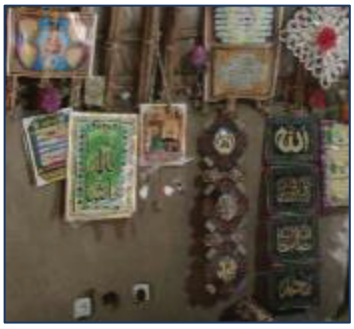

تصویر۲۴- تزئینات بن‌لهه (محل نشستن صاحب‌خانه)

تصویر۲۵-کوداؤوم

معماری منوجان به‌نوعی با رمزها و نمادها پیوسته است، نمادهایی که تحت تأثیر فرهنگ عمومی مردم بومی به وجود آمده است. ازآنجاکه معماری‌بومی‌منوجان به‌نوعی از طریق جزییات خلق می‌شود بنابراین درجاهایی وابسته به تزیینات بوده و دارای کنایه و استعاره است، درنتیجه از این گذر نیز نمادین است. همچنین کپر بازنمایی تپه و درختان و طبیعت اطراف خود است، کشف چگونگی برقراری ارتباط اجزا در حین تجربه بناست؛ گفتگو با طبیعت است؛ دیالکتیک درون و بیرون و نماد بازنمایی شاعرانه زمین و آسمان است. نمادی از تپه، نمادی از درهم تنیدگی شاخه‌ها است که پیچیدگی فضای بیرون را در درون خود پوشیده دارد.

-**مراقبت:** شولتز بر اساس رساله‌های "سرآغاز کار هنری" و "ساختن، باشیدن، اندیشیدنِ" هایدگر، معماری را در کار نشاندن مکان تعریف می‌کند و مکان را جایی برای باشیدن در معنای هایدگری آن: یعنی آرامش، آزادی و مراقبت(هایدگر،۱۳۹۲:۷۸) مراقبت از بُعد شاعرانهٔ معماری همان مراقبت از بعد شاعرانهٔ زندگی است و بالعکس. مراقبتِ معماری منوجان با ارائه فرم‌های متناسب با محیط و بوم منطقه خود و توسعه کم تراکم، با استفاده از مصالح بوم‌آورد، با فناوری ساخت بومی و ساختنی که توسط خود مردم منطقه تحقق می‌پذیرد، کمترین آسیب را به محیط‌زیست خود وارد می‌کند. می‌توان گفت سکونتگاه موردمطالعه در هماهنگی با اقلیم و جغرافیای خود شکل‌گرفته است؛ مثلاً بافت گسسته موجب عبور باد و دفع رطوبت شده و استقرار سکونتگاه بر فراز تپهٔ ماسه‌ای مزایای جذب باران و عدم قرارگیری در معرض بادهای خاک‌آلود را دارد. مراقبت کردن دوسویه است هم از جانب ساکنان و هم از جانب معماری. مراقبت همواره ایجابی ست و زمانی روی می‌دهد که یا ما "چیزی را به طبیعتِ خودش وامی‌گذاریم" و یا "آن را به ظهور می‌رسانیم." مراقبت کردن صرفاً معنای تکنیکی و اقتصادی ندارد، بلکه در معنای ژرف‌تر همان مراقبت از شاعرانگی زندگی است.

تصویر۲۶- بافت گسستهٔ کپرها

تصویر۲۷-استفاده از بادگیرهای چوبی و درخت در نزدیک کپر

- **معناداری:** هایدگر معتقد است که هر هستنده معنای خود را از هستی می‌گیرد، هستی‌ای که خود هرگز آشکار نمی‌گردد. پدیده‌شناسی علم هستی است و هستیِ چیزها را چونان بازتاب کیفیت‌شان لحاظ می‌کند(شولتز،۱۳۹۱:۷۹) جا با معنا در فلسفه هایدگری تبدیل به مکان می‌شود و فهم معنای خانه با بررسی زیست جاری در آن بهتر هویدا می‌شود. برای پاسخ به اینکه چگونه می‌توان رابطه‌ای معنادار با محیط و مکان برقرار کرد، از یک‌سو به تعامل انسان و محیط می‌توان اشاره داشت، از سوی دیگر ازآنجاکه فضای معماری بازتاب فضای وجودی است، در وجود ازخودبوده جاری می‌شود. پدیده‌شناسی به دنبال علت‌یابی نیست و از مدخل تجربهٔ زیسته به جستجوی معنا می‌پردازد. خانه فراتر از آسایشگاهی اقلیمی و پدیده‌ای فرهنگی، جایی برای زیستن در رابطه‌ای معنادار با ساکنین است. در معماری‌بومی‌منوجان نیز معنا محصور به بیان معمار نیست و از دل فرایند تجربی زندگی و همان تجربهٔ زیستهٔ بومیان برآمده است.

الگوی اقامت در این سکونتگاه مادرمکانی است، یعنی دخترِخانواده پس از ازدواج، همراه شوهر خود با خانوادهٔ مادر خویش یا در نزدیکی آن‌ها

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

زندگی می‌کند. در مرکز قرار گرفتن کپرِ بی‌بی مبتنی بر اقتداری درونی و خانوادگی است، بی‌بی به‌عنوان مادرِ همه است و این به‌نوعی برداشته شدن مرز خانواده و تداخل حوزه عمومی و خصوصی است. این قرارگاه با در عالم، محیط و طبیعت بودن و جهان خود را گردآوری کردن، توانسته مکانی معنادار برای سکناگزیدن انسان فراهم آورد. کپرها با استقرارشان در آنجا، به تپه، بیابان و چیزها، تمرکز و معنا می‌بخشند؛ مرکزی که انسان در متن آن باشیدن خود را بنا می‌نهد.

– **شاعرانگی:** هایدگر هنگام بحث از مسئله‌ی "سکونت شاعرانه" آشکارا در مورد هنر ساختن صحبت می‌کند. در مقاله‌ی مهم "سرآغاز کار هنری" مثال اصلی‌اش را از معماری اخذ کرده است. او در این مقاله چهار بار از بنای معبد یاد می‌کند که با ایستادن خود در زمین صخره‌ای، راز صخره را از بی‌شکلی آن بیرون می‌کشد و در برابر توفان از زمین محافظت می‌کند (Heidegger, 1971:41).

شاعرانگی عمدتاً در مرز محقق می‌شود، در مرز پوشیدگی و ناپوشیدگی، تاریکی و روشنی، و از همین جاست که با حقیقت در معنایِ Altheia(پوشیده، ناپوشیده) پیوند می‌خورد. ما معمولاً از بودن در فضاهای نیمه‌باز و سایه‌بان‌هایی که سایه، روشن را توأمان دارند، لذت می‌بریم. این فضاها عالم درون ساختمان را به عالم بیرون آن وصل می‌کنند و درعین‌حال که دربرگیرنده‌اند، آزادکننده نیز هستند. همین حالت برزخی و انتقالی فضای نیمه‌شفاف است که تناظری معنادار با حالت و امر شاعرانه دارد. شعر نیز در فضایی میانجی جان می‌گیرد و رخ می‌دهد: درجایی میان جهان درون و بیرون. زیرا شعر محصول پیش‌آوری و گردآوری جهان در کلمات است به‌گونه‌ای که کلمات تجربه‌پذیر شوند، در بربگیرند و بر ما اثر کنند؛ و درعین‌حال ما را از خود به درآورند و آزاد کنند.

تصویر۲۸– انواع تعریف مرز کپر

از مهم‌ترین ویژگی‌های پدیداری کپرها شفاف‌بودن و کمرنگ‌بودن مرزهاست، مرز درون و برون کپرها، مرز بین کپرها و تداخل قلمروها باهم، نامعلوم بودن مرز قرارگاه با طبیعت، تداخل حوزه عمومی و خصوصی. مرز هر کپر از اطراف کپر و به‌صورت شعاعی و به مرکز خود کپر مشخص می‌شود. در اکثر موارد با چوب و بوته‌های خشک‌شده مرزها را مشخص می‌کنند و در بعضی موارد با تغییر جنس خاک. این مرز گاهی به‌اندازه عرض و یا طول حصیری است که در هنگام بعدازظهر و خنکی هوا، به‌عنوان زیرانداز کنار کپر پهن می‌کنند.

معماری منوجان به‌مثابهٔ حقیقتی نامنتظر امکان فهم چیزها را به‌شکلی نامنتظر فراهم کرده و حقایق پنهان را پدیدار می‌سازد، چون شعری که فراتر از نگاه علمی معطوف به بینشی شهودی است.

– **تحقق سکونت/باشیدن در منوجان:** باشیدن یعنی معماری را زیستن، یعنی تجربه و درک حسی از محیط پیرامون، کشف زاویه تازه‌ای برای اندیشیدن به چیزها و کشف محیط اطراف خود. «تجربهٔ معماری به‌معنای دیدن، شنیدن، لمس کردن، استشمام کردن و چشیدن آن است»(Zumthor,1988:59). از نظر سیمون«سکناگزینی، فقط تداومی از فضا یا مکان وجودی نیست، بلکه یک فعالیت اساسی بشری است که در پرتو آن، هم مکان و هم فضا، توجیه‌های خود را می‌یابند»(Seamon,1991:201). با این تأویل از سکناگزینی، محیط مصنوع، نقشی مهم و اساسی پیدا می‌کند؛ زیرا روشِ بودن–در–جهانِ یک شخص یا یک گروه را پاس می‌دارد. صرف‌نظر از اینکه ساکنان این سکونتگاه تا چه اندازه به نکاتی مثل حدومرز آگاهی داشته و یا نداشته‌اند، طراحی مرز کپرها، تغییر جهت و زاویه در حرکت بین کپرها، همهٔ این‌ها به‌گونه‌ای برانگیزانندهٔ حس مکان و در نهایت باشیدن انسان در مکان هستند. نور در کپر انسان را از همه جهت دربرگرفته و درواقع با گشودگی و پوشیدگی خود به سمت نور از همه جهت می‌گذارد تا سایه‌روشن‌ها حریمی متفاوت برای حضور انسان فراهم آورد. از طرفی در معماری‌بومی‌منوجان اجزا قابل‌تفکیک نیستند، سازه، مصالح و فرم در هم ادغام‌شده و هماهنگ‌اند. کپر در عین گشودگی و ظرافت خود، در دل

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

بیابان و در طول طوفان‌های شن قدرت کافی برای ایستادگی و مقاومت را دارد و پابرجا می‌مانند. آفتاب سوزان و سایه، گرما و خنکای باد، این تقابل‌ها مرزِ میان بیرون و درونِ کپرها را به‌شدت آشکار ساخته و وجود مکانی برای باشیدن را ممکن می‌سازند. در معماری‌بومی می‌توان گفت در–خانه–بودن درعین‌حال در–طبیعت–بودن است؛ چنانچه در اینجا ساکنان کپر، همواره آسمان، آفتاب، باد و باران را در خانه خود دارند و درست است که این ادغام و این شرایط، آسودگی را کم می‌کند، اما مگر زندگی و سکونت فقط آسودگی و زیستن در منطقه آسایش است؟ این درواقع و به‌تمامی، همان تحقق باشیدن است که در رویکردهای دیگر مغفول می‌ماند.

جمع‌بندی یافته‌ها

در رویکرد پدیدارشناسی شولتز، "مکان" موضوع زیست–جهان است، یعنی موضوع جهان علم و مفهومی صرفاً هندسی نیست. منظور از زیست‌جهان، همین پدیدارهایی است که روزانه با آن‌ها مواجهیم. به بیانی دیگر زیست–جهان همان یگانگی سوژه و اُبژه است و تعبیری دیگر از در–جهان–بودنِ انضمامی انسان؛ زیست–جهان فضامند است. هوسرل آن را فضایی دربرگیرنده‌ی اشیاء، آن‌گونه که در وجود پیشاشناختیِ خود تجربه می‌کنیم، تعریف می‌کند. بنابراین، معماری هم به‌عنوان بخشی از زیست–جهان و تابعی از آن، فضامند است و فضا نیز، تعریفی جز در جهان بودنِ انسان ندارد. تجربه‌ی زیست–جهان تجربه‌ی هرروزه‌ای ست که در شکل عمیق و عاطفی خود شاعرانه می‌شود. معماری‌بومی از گردآوریِ زیست–جهان، جهانی زیستی می‌سازد.

جدول۳- ارتباط میان معیارهای پدیده‌شناسانه هایدگر و شولتز و گزاره‌های به‌دست آمده از مواجهه‌ی مستقیم با معماری بومی منوجان

معیار پدیدهشناسانه	مصداق و مضمون مواجهۀ مستقیم با معماری بومی منوجان	تصاویر
مکانمندی رابطهٔ عاطفی با مکان ارتباط بلاواسطه با محیط پیرامون و طبیعت تجربهٔ عینی فضایی به واسطهٔ اتمسفر فضا و ایجاد حس مکان رویکردی شهودی در ساخت	-حس فضایی دربرگیرنده گرم و ایمن (ارتفاع کم، ابعاد و اندازهٔ خارج از استاندارد و مطابقت با ساختمایه بومی) -نور بر سرتاسر درون و برون فضای کپرها سایه افکنده -اتمسفر تأثیرگذار (حرکت آزاد در فضاها و آزاد شدن چشم از ثبات پرسپکتیو) -رابطهٔ عمیق انسان با کپر و قرارگاه به واسطهٔ درگیری ادراکات حسی (نور،رنگ تزئینات، بینایی-صدای باتوشن، شنوایی-کودوم، بویایی و چشایی- بافت دیوار، سقف و حصیر، لامسه)	
آشکارگی رفع دوری و جهتگیری گشودگی زمین و آسمان، محیط و مصالح، جهان و در–جهان–بودن مراودهی پردازش گرانهٔ بلاشنده با عالم	-مسکن بومی منوجان بیش از هر چیز و بیش از همه چیز محیط خودش را آشکار می‌کند -کپر ازآنجاکه گردآورنده است، آشکارکننده محیط پیرامون، زمین و آسمان، بیابان، درختان و چیزهاست -کپرها با نشستن در کنار هم بر روی تپه به بیشکلی و یکنواختی بیابان معنا بخشیده و زمین و آسمان، محیط و مصالح و جهان را آشکار سازند.	
خودبودگی در کار نشاندن حقیقت دیدن عمیق و توأم با احترام به عالم و طبیعت وجود ازخودبوده (معماریای که شبیه خودش است)	-فضاها در مسکن بومی منوجان راستگو هستند -عاری از هرگونه تزیینات فرمال و بازیهای زیبایشناسی و مجازها - فضای معماریبومیمنوجان عطر شاعرانگی خاص خودشان را دارند و متعلق به قلمرویی هستند که خود آن را گشودهاند.	
گردآوری احراز هویت را موجب میشود "زیستجهان " را به "مکان" تبدیل میکند پیوند و ارتباط یک چیز با د یگر چیزهاست	-معماری بومی منوجان فضایی جهانمند و وجودی است که از گردآوری محیط خود فراهم آمده است -معماری کپرها آشکارگی آن چیزهایی است که خود "گردآورده" است -فرم در معماری بومی منوجان از گردآوری چیزها پدید میآید، درنتیجه موجب احراز هویت میشود و منجر به تحقق مکان	
خصلت ارتباط ذاتی هر حضور واقعی به یک خصلت اتمسفر یا جو کلی یا جامعترین خاصیت هر مکان اشاره به جنس عناصر تعیینکنندهٔ فضا	-زبان مسکن بومی منوجان زبانی ساده است با نحوی متعارف و روشن و بیرون آمده از ارتباط با طبیعت -معنای بسیارش را در زبانی صریح و پیراسته بیان میکند، بی آنکه از ابهام و ابهام شاعرانگیاش خارج شود -نور و گشودگی، مصالح بومی، احترام به حرکت بهده، تعریف خاص مرزها، درهم آمیختگی درون و برون از خصلتهای وجودی مکانی برای باشیدن در منوجانند	
دربرگیرندگی تحت تأثیر قرار دادن همه حواس انسان حلق بلیگاهی وجودی و فضایی تجربه پذیر قرار گرفتن ادراک ما در ارتباطی ملموس با پدیدههای فضای زیستی	-معماری بومی منوجان اساساً فضایی است که همه حواس انسان را تحت تأثیر قرار میدهد. -معماری منوجان به طرزی ویژه واجد خصلت تنبیادی و مکانمندی است -معماری منوجان با وجود ساختار فیزیکی ساده، با خصوصیات ویژه خود ما را در برمیگیرد -معماری بومی منوجان به لحاظ فضایی دربرگیرنده و تأثیرگذار میباشد	

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

نمادین سازی انتقال معناها و مضامین کلی و عمومی پیوستگی با رمزها و نمادها دارای کنایه و استعاره نمادی از حضور جهان بیرامون خود	-روح مکان از طریق آنچه گردهم آورده میشود نمادین میشود. -کپر در انطباق با طبیعت و محیط، هویت تپه و خودش را به نمایش میگذارد معماری بومی منوجان نماد بازنمایی شاعرانه زمین و آسمان و طبیعت در طبیعت است -نمادی از تپه و از در هم تنیدگی شاخصها است که پیچیدگی فضای بیرون را در درون خود پوشیده دارد	
مراقبت محقق ساختن طلب معنا در معماری مرتبط با انس گرفتن با مکان چیزی را به طبیعت خودش واگذاشتن	معماری بومی منوجان با مواجهه رودررو و وجودی با آن وجه رازناک طبیعت از بعد شاعرانهی معماری و زندگی مراقبت میکند -مراقبت در این قرارگاه باارائه فرمهای متناسب با محیط و بوم منطقه خود و توسعه کم تراکم، با استفاده از مصالح بومآورد، با تکنولوژی ساخت بومی و ساختن توسط خود مردم، تحقق میپذیرد	
معناداری تبدیل جا به مکان با معنا معناداری در معماری منشأ جهانگیری فضایی است فراهم آوردن مکانی معنادار با در-جهان-بودن و گردآوری محیط	-در معماری بومی منوجان معنا محصور به بیان معمار نیست، زیرا بیانی شاعرانه، روان و سیال حاکم است که از تجربهٔ زیستهٔ بومیان برامده است -این قرارگاه با در عالم، محیط و طبیعت بودن و جهان خود را (اعم از جغرافیا، اقلیم، فرهنگ، ساختمایه) گردآوری کردن، توانسته از جایی خنثی، مکانی معنادار برای سکناگزیدن انسان فراهم آورد -کپرها با استقرارشان، به تپه و بیابان، تمرکز و معنا میبخشند، مرکزی که انسان در متن آن باشیدن خود را بنا مینهد	
شاعرانگی گشودگی به قلمرو اندازه ناپذیر و رازآمیزی که مستلزم بازگشت به طبیعت چیزها و فهم عمیقتر از محیط است عمدتاً در مرز محقق میشود، در مرز پوشیدگی و ناپوشیدگی، تاریکی و روشنی با حقیقت در معنای Altheia(پوشیده، ناپوشیده) پیوند میخورد	-حالت میانجی و انتقالی فضای نیمه شفاف در معماری منوجان تناظری معنادار با حالت و امر شاعرانه دارد -کالبد شفاف و تداخلی که کپرها از همه سو با فضای بیرون دارند، مرز ساختمان و طبیعت را برداشته، آنها را به قلمرو گشوده و رازآمیز محیط بیرون وصل میکند در معماری بومی منوجان، شاعرانگی را در فضاهای نیمهباز مییابیم، در فضاهای شفافی که مرز درون و برون برداشته شدهاند -کپر بهمثابهی حقیقتی نامنتظر امکان فهم چیزها را به شکلی نامنتظر و غیرعادی فراهم میکند چون شعری که فراتر از نگاه علمی معطوف به بینشی شهودی است -در معماری منوجان آنگاه که ساختمان عملکرد خود را در برانتز گذاشته و به تعویق میاندازد تا معماری همچون معماری یعنی به واسطهٔ خودش تجربه شود، امر شاعرانه محقق میشود .	
باشیدن یعنی معماری را زیستن فرم و فضا از طریق احراز هویت و تعیین موقعیت باشیدن را تحقق میبخشند تجربه و ادراک در-جهان-بودن به معنای نحوهٔ "بودن ما آدمیان بر روی زمین" است مواجههٔ رودررو با عالم اندیشیدن به چیزها، کشف عالم و ساختن جهان و محیط خود	-معماری بومی منوجان هنر مکان است که با کمک فرمی که از گردآوری چیزها پدید میآید و موجب احراز هویت میشود؛ و فضاهایی که تعیین موقعیت و پذیرش کارپریها را در ارتباط با چیزها فراهم میکنند، باشیدن را ممکن ساخته است -کپر با گشودگی و پوشیدگی خود به سمت نور از همه جهت میگذارد تا سایه روشن ها حریمی متفاوت برای در جهان بودن انسان فراهم آورد - مرز میان بیرون و درون کپرها را با تقابلهایی چون آفتاب سوزان و سایه، گرما و خنکای باد، بهشدت آشکارشده و وجود مکانی برای باشیدن را معنادار ساختهاند. در معماری بومی منوجان در خانه بودن درعینحال در طبیعت بودن است، چنانچه همواره اسمان، افتاب، باد و باران را ساکنان در خانه خود دارند، این درواقع و به تمامی، ضمان تحقق باشیدن است	 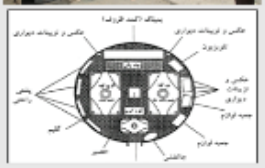

فضای شاعرانه در معماری بومی منوجان، در فضاهایی که تخصیص پذیر نیستند و یا در ترکیب دو یا چند فضای عملکردی‌ست که پدیدار می‌شود. زیرا اساساً فضاهای چندعملکردی و فضاهایی که در فاصله‌ی عملکردها رخ می‌دهند مهد شاعرانگی معماری‌اند. مسیر ارگانیک و پیچیده‌ی دسترسی و رفت‌وآمد، درگاه فروتن و کوتاه کپر، فرم هندسی ساده و زبان چندعملکردی، معماری بومی منوجان را به شعر فضا تبدیل می‌کنند تا تجربه‌ی تنانه‌ی فقدان و خیال را ممکن و همچون آشیانه‌ی پرندگان انسان را در برگیرد. معماری بومی منوجان معطوف به فضاست یعنی امری که در رویکرد معمول، نامرئی است؛ یعنی علیرغم انتزاعی‌بودن، تجربه‌ی تن‌بنیادِ تنِ ساختمان را ممکن می‌کند.

معماری بومی منوجان مصداقی روشن از به حاشیه‌بردن فرم و عملکرد و در مرکز نشاندن فضاست. در کپرها، هم اولویت عملکرد ماشینیِ مبتنی بر راحتی و آسایش نفی می شود و هم با تقلیل فرم به کالبدی حداقلی و ساده، ایده‌ی رایج معماری همچون فرمی زیبا به چالش کشیده می شود. آن‌چه موجب برجستگی این معماری می‌شود، آن است که چگونه فرم هندسی ساده به تجربه‌ی فضایی شاعرانه، غنی و پربار می‌انجامد. در معماری بومی منوجان ضمن کاسته شدن از کالبد، به فضا افزوده می‌شود و بدین شکل لفظ اندک و معنای بسیار را در زبانی شاعرانه عینیت می‌بخشد. معماری بومی منوجان نه به زبان فرم سخن می‌گوید و نه به زبان عملکرد و درواقع با تعلیق و ترکیب عملکردها و

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

بی هیچ فرم نمایشی بر فضای وجودی و تن‌بنیاد تأکید می‌کند و با حذف تزئینات و استفاده‌ی حداقلی از ماده‌ی ساختمانی با فرهنگ مصرف‌گرای معاصر نیز رودررو می‌شود و از این حیث بررسی و شناخت این نوع معماری به نوعی ضرورت زمانه‌ی ماست. زمانه‌ای که از یک‌سو معماری را همچون ماشینی کارکردی تمثیل می‌کند و از سویی دیگر آن را به فرمی زیبایی‌شناختی و انتزاعی فرو می‌کاهد. اما در معماری بومی منوجان، با دیالکتیکِ ناتمامِ کالبد و فضا، عملکرد و ضدعملکرد، هندسه و طبیعت، تاریکی و نور، تعیین و آزادی، آشکارگی و پوشیدگی مواجه‌ایم و همین فضای برزخی است که از آن فضایی شاعرانه ساخته است. این همان جادوی فضایی معماری بومی منوجان است. فضایی جداافتاده از هیاهو و شلوغی شهر که تنها رو به آسمان گشوده می‌شود و نور روز، ستارگان شب و باد و باران را به خانه می‌آورد و گشودگی خود به رازهای طبیعت را بر فرم زیبا و نیازهای عملکردی و آسانی دسترسی، ترجیح می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

اساساً بهترین خانه‌ها بهترین سکونت را محقق نمی‌کنند و این نه به معنای تشویق به کپرنشینی است بلکه به معنای یافتن راهی از درون کپرهاست. گونه‌های شهری خانه‌ها هرچند مقاوم در زلزله و تنظیم در برابر شرایط محیط باشند، اما نمی توانند مکانی معنادار برای زیست آدم‌هایی فراهم کنند که در زیست–جهان متفاوتی زیسته‌اند.

سکونتگاه موردنظر در عین تمامی مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فقر شدید ساکنین آن، مؤلفه‌های لازم برای محقق شدن سکونت و حس مکان در تطابق با احراز هویت و پذیرش کاربری و درنتیجه در رابطه با فرم و فضا را در خود دارد؛ اما باید به خاطر بسپاریم که مکان تنها برای کسانی که با آن همگام شده و به‌راستی با آن زندگی کرده باشند، خود را آشکار می‌کند و باشیدن تنها برای دازاین محقق می‌شود.

کپر و نحوه چیدمان و همه عناصر متعلقه‌اش یک شیوه زیست متفاوت است، که درواقع چنین مکان و مسکنی در پاسخ به نحوهٔ زیست آن‌ها، یک مسکن سادهٔ ابتدایی و بدوی است، ولی سکونت در آن به شیوه معناداری اتفاق افتاده است؛ زیرا هویت خود را پیداکرده و در درون خود، پاسخ به سؤالات خود را یافته است. کپر و عناصر مرتبط با آن معادل ذهنی و زبانی مردم منطقه منوجان برای سکونت می‌باشد.

با توجه به نحوه‌ی در جهان زیستن انسان و برخاسته از توان هم‌نوایی فرد با قابلیت شاعرانگی فضا است که مصادیقی از شاعرانگی معماری ممکن می‌شود. در اینجا انسان بومی به طبیعت گوش می‌دهد و دل می‌سپارد و به این طریق او از زمین و آسمان در جهت سکناگزیدن مراقبت می‌کند و مراقبت می‌شود. ضمن اینکه در معماری‌بومی‌منوجان انسان درکی هستی‌شناسانه نسبت به زیبایی دارد تا اینکه زیبایی صرفاً معرفت حسی باشد.

فضای وجودی در منوجان فضایی مملو از مفاهیم جهان زیستی ساکنان است و کپر فرمی وجودی است، فرمی برخاسته از ساختمایه بومی و عناصر زیسته است. از مدخل شاعرانگی، معماری‌بومی‌منوجان، فضایی نامنتظر و درعین‌حال آزادکننده است که به‌واسطه خیال، کشف و فهم می‌شود و همچون شعر، کلمات و صور خیال کمرنگ شده و به حاشیه می‌روند و آنچه در مرکز باقی می‌ماند مکان است. معماری‌منوجان محیطش را توضیح می‌دهد و آشکار می‌کند زیرا محصول گردآوری محیط است. در مسکن بومی منوجان ساکنان رابطه‌ای عمیق و معنادار با خانه‌هایشان دارند. در–جهان–بودن انسان در پدیده‌شناسی ابژکتیو متقارن با در–طبیعت–بودن خانه‌های بومی است. خانه‌های بومی از پنجره به طبیعت نگاه نمی‌کنند بلکه در دل طبیعت قرار دارند و طبیعت را به دل خود می‌آورند. معماری‌بومی‌منوجان موکول به دیالکتیک درون و برون است و درنتیجه منجر به پرکردن شکاف عین و ذهن و فرا رفتن از مقولاتی که عقل جهان را با آن‌ها قالب می‌زنند و رسیدن به مفهومی کیفی از زمان و دریافت ذات خالص چیزها با شهود می‌شود.

نتیجه این‌که در مکانی که معماری محصول تجربهٔ زیسته و گردآوری محیط است، برای شناخت، بازشناسی و هرنوع ورود به زیست–جهان آن، باید آداب و اخلاق خاصی را فراگرفته و رسیدن به این مهم هنگامی میسر می‌گردد که با همدلی و به‌دوراز پیش‌فرض، به دنیا و جهان زیستهٔ آن‌ها وارد شد.

منابع

- اسپیگلبرگ، ه. (۱۳۹۲). جنبش پدیدارشناسی درآمدی تاریخی، مترجم: مسعود علیا، تهران: مینوی خرد.
- انصاری، م. (۱۳۹۳). پدیدارشناسی هرمنوتیک مکان (حیث مکانی میدان نقش جهان)، آبادان: پرسش.
- امیری، ن.، رضاپور، آ. (۱۳۹۱). هِنری لفور و تولید اجتماعی فضا. فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، (۴): ۱–۱۷.
- پرتوی، پ. (۱۳۹۲). پدیدارشناسی مکان، تهران: فرهنگستان هنر.
- پیرایش شیرازی نژاد، م.، طاهباز، م.، مسعودی، ع. و محمودی‌زرندی، م. (۱۳۹۹). «تبیین سنخیت رویکرد پدیده‌شناسی جهت شناخت معماری بومی (نمونه موردی: مسکن بومی منطقهٔ منوجان استان کرمان)». مسکن و محیط روستا، ۳۹ (۱۷۱): ۳۴–۱۹.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

- راپاپورت، آ. (۱۳۹۲). انسان‌شناسی مسکن، مترجم: خسرو افضلیان، مشهد: کسری.
- ساکالوفسکی، ر. (۱۳۸۴). درآمدی بر پدیدارشناسی، مترجم: محمدرضا قربانی، تهران: گام نو.
- شار، آ. (۱۳۸۹). هایدگر برای معماران (تأملی بر سنت معماری مدرن)، مترجم: روزبه احمدی نژاد، تهران: طحان/هله.
- شولتز، ن. (۱۳۸۲). معماری: معنا و مکان. مترجم: ویدا نوروز برازجانی. تهران: جان و جهان.
- شولتز، ن. (۱۳۸۴). مفهوم سکونت (به سوی معماری تمثیلی)، مترجم: محمودامیر یاراحمدی، تهران: آگه.
- شولتز، ن. (۱۳۸۸). روح مکان (به سوی پدیدارشناسی معماری)، مترجم: محمدرضا شیرازی، تهران: رخدادنو.
- شولتز، ن. (۱۳۹۱). معماری: حضور، زبان، مکان، مترجم: علیرضا سید احمدیان، تهران: نیلوفر.
- شولتز، ن. (۱۳۹۳). وجود، فضا و معماری. مترجم: ویدا نوروز برازجانی. تهران: پرهام نقش.
- شیرازی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط». فصلنامه آرمان شهر، (۱۱): ۹۱-۹۹.
- -صافیان، م. (۱۳۹۴). ساختن و سکناگزیدن جزء جدانشدنی هستی آدمی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۵ (۱۱): ۹۹-۹۱.
- صافیان، م.، انصاری، م.، غفاری، ع. و مسعود، م. (۱۳۹۰). بررسی پدیدارشناختی_هرمنوتیک نسبت مکان با هنرمعماری، نشریهٔ پژوهشهای_فلسفی دانشگاه تبریز، (۴): ۸.
- ضیاشهابی، پ. (۱۳۹۱). درآمدی پدیدارشناسانه به فلسفهٔ دکارت. تهران: هرمس.
- ضیاءشهابی، پ. (۱۳۹۲). سرآغاز کار هنری. تهران: هرمس.
- ضیمران، م. (۱۳۸۰). اندیشه‌های فلسفی در پایان هزارهٔ دوم، گفت و گو از محمدرضا ارشاد. تهران: هرمس.
- گروت، ل.، وانگ، د. (۱۳۸۸). روش‌های تحقیق در معماری. مترجم: علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منصوریان، ی. (۱۳۹۴). پدیدارشناسی بیرون از مرزهای فلسفه، ماهنامه اطلاعات حکمت ومعرفت، ۱۰ (۶): ۱۱-۵.
- مصطفوی، ش. (۱۳۹۱). هایدگر و پدیدارشناسی هرمنوتیکی هنر. فصلنامه کیمیای هنر، ۱ (۳): ۴۷-۵۴.
- مصطفوی، ش. (۱۳۹۴). «جنبش پدیدارشناسی». اطلاعات حکمت و معرفت، ۵ (۱۱۲): ۱۲-۱۹.
- مک‌کواری، جان. (۱۳۹۳). مارتین هایدگر. مترجم: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- هایدگر، م. (۱۳۸۸). هستی و زمان. مترجم: سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.
- هایدگر، م. (۱۳۸۹). شعر، زبان و اندیشه. مترجم: عباس منوچهری، تهران: انتشارات مولی.
- هایدگر، م. (۱۳۹۲). سرآغاز کار هنری. مترجم: پرویز ضیاشهابی، تهران: هرمس.
- هایدگر، م.، نیچه، ف.، گادامر، گ.، ریکور، پ.، فوکو، م.، اکو، ا.، درایفوس، ه.، کوزنز-هوی، د. و میولهال، ا. (۱۳۹۳)، هرمنوتیک مدرن (گزینه‌ی جستارها)، مترجم: بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: مرکز.
- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2017). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Sage publications.
- El Din, H. S., Shalaby, A., Farouh, H. E., & Elariane, S. A. (2013). Principles of urban quality of life for a neighborhood. *HBRC journal, 9(1), 86-92.*
- Martin, H., & Albert, H. (1971). The origin of the work of art. *Poetry, Language, Thought*, 15-86.
- Merleu-Ponty, M. (1962). Phenomenology of perception. *Trans. Colin Smith. New York: Humanities Press, and London: Routledge & Kegan Paul*.
- Moran, D. (2005). *Edmund Husserl: founder of phenomenology*. Polity.
- Moran, D., & Mooney, T. (Eds.). (2002). *The phenomenology reader*. Psychology Press.
- Seamon, D. (1991). Phenomenology and vernacular lifeworlds. *The Trumpeter*, *8*(4).
- Seamon, D. (1982). The phenomenological contribution to environmental psychology. *Journal of environmental psychology*, *2*(2), 119-140.
- Spiegelberg, H., & Schuhmann, K. (1982). The phenomenological movement: A historical introduction . The Hague, the Netherlands and London, UK: Nijhoff.
- Zumthor, P. (2010). Thinking architecture. In *Thinking Architecture*. Birkhäuser.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]

Existential analysis of vernacular housing in the Manoujan region of Kerman province with the phenomenological approach of Schultz and Heidegger

Mozhgan Pirayesh Shirazi Nezhad, Ph.D. Student of Architecture, Department of Architecture, Faculty of Arts and Architecture, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Mansoureh Tahbaz[*]**,** Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Abbas Masoudi, Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
Mahnaz Mahmoodi Zarandi, Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Engineering, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 2021/8/8 *Accepted: 2022/5/30*

Introduction: Since vernacular architecture is formed in harmony with the "lived experience" of the natives, it is an architecture of existential space, which, from a poetic point of view, is an unexpected and at the same time liberating space that is discovered and understood through imagination. Therefore, the present article, by referring to the phenomenological approach that is rooted in philosophy and refers to concepts such as "lived experience" and "perception" of human beings, examines the issue in a way that "how" is possible.

Methodology: to answer the main question of the research: "How can the phenomenological criteria derived from Heidegger and Schultz's theories provide an existential analysis of the realization of habitation/dwelling in the indigenous architecture of Manoujan region?", Phenomenological criteria derived from basic theoretical studies in Heidegger's philosophy of existence and the phenomenology of place in Schultz's research, include: one case dependent variable of "Dwelling", and ten independent variables including: "Spatiality", "Gathering", "Character", and "Poetic" were extracted and compiled.

Results: Then, the findings of field studies on Manoujan vernacular architecture were presented in the form of analysis and description by Schultz and Heidegger phenomenological criteria in order to achieve a deeper and better understanding of Manoujan vernacular architecture in describing and interpreting the phenomenological phenomena with the mentioned criteria. What significantly distinguishes this habitat - the collection of adjacent capers - from similar specimens is the type of material, the shape, and manner of the capers and other related elements, on the one hand, and the habitat that has been established there, on the other.

Conclusion: The results showed that the settlement in question, despite all the economic problems and severe poverty of its inhabitants, has the necessary components for the realization of habitation/dwelling and sense of place in accordance with the authentication and admittance of utility and therefore in relation to form and space. Finally, it was tried to show that this "dwelling" method has advantages that are neglected in current architectural research and studies; the advantages are focused on the "lived experience" of the residents and their existential relationship with their environment and place of living, which seems to be better seen with existential analysis and a phenomenological approach.

Keywords: Vernacular Architecture, Phenomenological Approach, Lived Experience, The Poetic, Dwelling.

* Corresponding Author's E-mail: mtahbaz58@yahoo.com

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-09-15]